

فلکی کلوری، سید یوسف

۳۸۶۵- پژوهش تطبیقی در باب

مفهوم پری در اساطیر ایران باستان

با جن در قرآن و روایات اسلامی، مقطع

کارشناسی ارشد، دانشگاه: آزاد اسلامی واحد تهران

مرکزی، دانشکده الهیات، فلسفه و معارف اسلامی،

۱۳۹۹ص، فارسی، استاد راهنما: علی مهدی زاده؛ استاد

مشاور: مهدی نجفی افرا، تاریخ دفاع: ۱۳۸۲.

Pesi

کد پارسا: P21857

مطالعه تطبیقی اساطیر: جن در قرآن و

حدیث (کلام)

۱ به عقیده نویسنده مفهوم جن و پری برگرفته از عقاید عامیانه بدوی انسان‌های معتقد به این مفاهیم بوده و این دو واژه در طول تاریخ دچار دگرگونی معنایی شده‌اند به گونه‌ای که در بیشتر موارد به موجودات نامرئی با کاربرد مثبت و سودمندانه، پری و به موجودات منفی نامرئی با کاربرد سوء، دیو اطلاق گردیده است. این تحقیق از سه بخش تشکیل شده و هر بخش دارای چند فصل است. ریشه‌یابی واژه پری و بررسی معنا و مفهوم پری و موارد کاربرد آن در اوستا و متون پهلوی از موضوعاتی است که در فصل اول به آنها پرداخته شده است. پری در دیوان حافظ و متون دیگر، حقیقت وجودی جن و نتایج مبتنی بر آن، خلقت جن و هدف خداوند از خلقت آن، جن در قرآن، پاداش و کیفر جن از دیگر سرفصل‌های این نوشته است.

بری

۵۹۳

برخی از زیارتگاههای آن عبارت است از: مقبره سید نجم‌الدین در آبادی «جنب سرا»ی پره‌سر که تاریخ تحریر شجره‌نامه آن به بیش از سیصد سال پیش می‌رسد؛ زیارتگاه شیخ ابوالمعالی؛ برزه تربه در آبادی صیقل سرا و زیارتگاه مُلا تربه در آبادی ملامحله که در آن سنگ‌گورهای قدیمی دیده می‌شود (همان، ج ۱۵، ص ۱۵۶-۱۵۷؛ ستوده، ج ۱، بخش ۱، ص ۹۱-۹۲). پره‌سر در ۱۳۴۱ ش شهر شد و با تشکیل بخش پره‌سر، به مرکزیت آن درآمد (ایران، وزارت کشور، معاونت سیاسی و اجتماعی، همانجا).

منابع: ایران، وزارت کشور، تقسیمات کشور شاهنشاهی ایران، تهران ۱۳۵۵ ش؛ همو، فهرست واحدهای تقسیمات کشوری تا پایان شهریورماه ۱۳۶۵، تهران ۱۳۶۵ ش؛ ایران، وزارت کشور، معاونت سیاسی و اجتماعی، دفتر تقسیمات کشوری، نشریه تاریخ تاسیس دار: [تقسیمات کشوری ۱۳۷۸]، تهران ۱۳۷۸ ش؛ محمدتقی پوراحمد جکتاجی، «بقاع متبرکه و اماکن مذهبی گیلان» در کتاب گیلان، ج ۱، تهران: گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۷۴ ش؛ محمدتقی رهنمایی، «گیلانگردی»، در کتاب گیلان، ج ۲؛ حسین ریاضی ضیابری، «پنانسپهای معدنی گیلان»، در کتاب گیلان، ج ۱؛ سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، ج ۱۵: بندر انزلی، تهران ۱۳۷۷ ش؛ منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۱، بخش ۱، تهران ۱۳۴۹ ش؛ رضا صالح، «جنگل نشینان گیلان»، در کتاب گیلان، ج ۲؛ مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵: نتایج تفصیلی کل کشور، تهران ۱۳۷۶ ش؛ ولی‌الله مظفریان، «گلها و گیاهان دارویی گیلان»، در کتاب گیلان، ج ۱؛ نقشه راههای ایران، تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور ۱۳۷۷ ش.

/ مهدی جوزی /

**پَری**، موجودی افسانه‌ای، بسیار زیبا و فریبا، در داستانهای عامیانه و سنتی فارسی. این واژه در اوستا به صورت *pairikā* و در زبان پهلوی *parīg* آمده است (درباره صورتهای گوناگون واژه پری در زبانهای هند و ایرانی ← برهان، ج ۱، ص ۳۹۶، پانویس ۷؛ سرکاراتی، ۱۳۵۰ ش، ص ۲-۳). پریان در اوستا (برای نمونه یشتها، هُرمزدیشت، بندهای ۶، ۱۰، خُردادیشت، بند ۳، آبان یشت، بندهای ۱۳، ۲۲، ۲۶) موجوداتی اهریمنی و نابکارند که از آنها در کنار «جادوان» (جادوگران) یاد شده است. در کنار دریای فراخکُرت، به صورت ستارگان دنباله‌دار در میان زمین و آسمان در پروازند و ستاره تَشْتَر (= تیر) آنها را در هم می‌شکنند (اوستا، تیریشت، بند ۸، نیز ← بندهای ۳۹-۴۰)، همچنانکه «تشتَر» در برابر پری خشکسالی نیز پایداری نموده و او را شکست داده است (همان، بندهای ۵۱، ۵۳). یکی از پریانی که نامش در اوستا (یسنا، هات ۱۶، بند ۸) آمده است، «موش پری»

ایجاد کارخانه و کارگاههای چوب‌بری و نجاری و تولید فرآورده‌های چوبی زمینه اشتغال روستاییان بخش پره‌سر و نقاط دیگر را فراهم آورده و از مهاجرت آنان به شهر کاسته است (صالح، ص ۳۷۶). آب کشاورزی از طریق رودخانه و آب آشامیدنی از چاههای عمیق و نیمه‌عمیق از طریق لوله‌کشی تأمین می‌شود (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، همانجا). راه اصلی رضوانشهر - هشتپر از مشرق این بخش می‌گذرد.

بیشتر سکنه بخش پره‌سر با گویش طالش و گیلکی و بعضی از روستاییان به زبان ترکی سخن می‌گویند. اکثر مردم آن سنتی شافعی و عده‌ای دیگر شیعه‌اند. در نزدیکی پره‌سر در آبادی زندانه، ذخیره مهم ماده معدنی فلدسپات وجود دارد (ریاضی ضیابری، ص ۳۰۳). آثار تاریخی پره‌سر عبارت است از: بقعه سلطان برزکوه در قلعه برزکوه و سفیدمسجد یا اسپه مرگت که قدیمترین مسجد منطقه بیلاقی آرده و پره‌سر است و گچ‌بری و کتیبه‌ای به خط کوفی دارد (پوراحمد جکتاجی، ص ۵۷۰؛ رهنمایی، ص ۴۶۸).

بر اساس تقسیمات کشوری در ۱۳۵۵ ش (ص ۱۹) و ۱۳۶۵ ش (ص ۱۶)، پره‌سر از دهستانهای بخش طالش دولا ب بود و در شهرستان طالش قرار داشت و بر اساس آخرین مصوبات وزارت کشور (ایران، وزارت کشور، معاونت سیاسی و اجتماعی، ص ۵۰)، بخش پره‌سر در ۱۳۷۶ ش در شهرستان رضوانشهر تشکیل شد.

۲) **شهر پره‌سر**، مرکز بخش پره‌سر. در ارتفاع پانزده متری از سطح دریا، بر سر راه کناره جنوب غربی دریای خزر، در مسیر راه بندر انزلی - آستارا قرار دارد. جمعیت آن طبق سرشماری ۱۳۷۵ ش، ۷۰۱۷ تن بوده است. حداکثر دمای آن در تابستان ۳۴، حداقل آن در زمستان ۳-، و میانگین بارش سالانه آن ۱۱۰۰ میلی‌متر است. در مغرب شهر، کوههای گیلنج هونی و هفت هونی قرار دارد. رودهای متعددی از این کوهها سرچشمه می‌گیرد و اراضی پیرامون شهر را آبیاری می‌کند. مهمترین آنها دیناچال است که در سه کیلومتری مغرب پره‌سر در جهت جنوبی - شمالی به دریای خزر می‌ریزد (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ج ۱۵، ص ۱۰۳-۱۰۴). رودخانه مینارودبار / میرهرود از کوههای مغرب سرچشمه می‌گیرد و در یک کیلومتری جنوب شرقی شهر به دریای خزر می‌ریزد (همانجا). شهر پره‌سر از نظر موقعیت طبیعی و جغرافیایی در ناحیه جنگلی - خزری واقع شده و وجود رود، آب فراوان، راه ارتباطی، فعالیتهای کشاورزی و نیز نزدیکی به ساحل از مهمترین عوامل مؤثر در شکل‌گیری و گسترش آن بوده است. در اطراف شهر چندین تفریحگاه وجود دارد (همان، ج ۱۵، ص ۱۰۵).

two *kārḱuns* or clerks, one for Hindi and the other for Persian correspondence. It does not seem correct to hold the view that in this respect he was an administrative innovator, for the provincial officials and institutions which he has been credited with creating were already in existence before he ascended the throne. This remained the administrative system until Akbar organised the Mughal empire into *sūbas* (provinces), which were divided into *sarkārs*. The smallest fiscal unit under Akbar was the *pargana* or *maḥall*. Thus, for example, the *sūba* of Oudh was divided into five *sarkārs* and thirty-eight *parganas* (Ā'in-i Akbari, tr. Jarrett, *Bibl. Indica*, Calcutta 1891, ii, 170-7).

Under the Mughal emperors, the chief *pargana* officials were the *kānūngo*, the *amin* and the *shikdār*, who were responsible for the *pargana* accounts, the rates of assessment, the survey of lands, and the protection of the rights of the cultivators. Similarly, in each village a *patwāri* or village accountant was appointed whose functions in the village resembled those of the *kānūngo* in the *pargana*. It must not be imagined that the *pargana* was a stable and uniform unit. Not only did it vary in area in different parts of the country, but often a new land settlement was followed by a fresh division and re-distribution of these fiscal units. The co-extensiveness of a *pargana* with the possessions of a clan or family has given rise to the suggestion that it was not only a revenue-paying area but that it was founded on the distribution of property at the time of its creation.

The Twenty-four *Parganas*: these were a district of Bengal lying between 21° 31' and 22° 57' N. and 88° 21' and 89° 6' E. It derives its name from the number of *parganas* comprised in the *zamīn-dārī* ceded to the English East India Company in 1757 by Mīr Dja'far [q.v.], the Nawāb Nāzīm of Bengal. This was confirmed by the Mughal emperor 'Alamgīr II in 1759 when he granted the Company a perpetual heritable jurisdiction over this area. In the same year, Lord Clive, as a reward for services rendered by him to Mīr Dja'far, was presented with the revenues of this district. This grant, which amounted to £30,000 per annum, made Clive both the servant and the landlord of the Company. The sum continued to be paid to him until his death in 1774, when, by a deed sanctioned by the emperor, the whole proprietary right in the land and revenues reverted to the Company.

*Bibliography*: Given in the article.

(C. C. DAVIES)

**PARĪ** (P., T. *peri*, borrowed into English as *peri*, French *péri*), a supernatural being of stories and legends, and likewise forming a whole category of popular beliefs. The word stems from Pers. *par* "wing"; and the being is sometimes pictured as being winged. Turkish tradition considers it as a beneficent spirit. However, amongst the Kazaks it is sometimes represented as an evil genie. In the Anatolian tradition, it is conceived as a being belonging to both sexes, and the compound form *peri kızı* "girl peri" is used for peris of the female sex. It was believed that marriage with human beings was possible. Peris form the main characters of the action in a whole category of tales of marvels; they bring aid to good persons but punishment for the evil ones.

*Bibliography*: W. Radloff, *Proben der Volksliteratur der türkischen Stämme*, i-x, St. Petersburg 1866-1904; J.-J.P. Desmaisons, *Dictionnaire persan-français*, Rome 1908; W. Eberhard-P.N. Boratav, *Typen türkischer Volksmärchen*, Wiesbaden 1953; Boratav, *100 soruda Türk folkloru*, Istanbul 1984, 75, 77; idem, *Halk hikâyeleri ve halk hikâyeciliği*, Istanbul

1988, 67, 69; idem, *100 soruda Türk halk edebiyatı*, Istanbul 1988, 104; N.R. Baltacıoğlu, *Anadolu'da cinlere, perilere ve devlere dair inanışlar*, in *Türk Folklor Araştırmaları*, no. 35 (Istanbul 1952), Saim Sakaçoğlu, *Gümüşhane masalları*, Ankara 1973, 250-1. (P.N. BORATAV)

In Persian.

The Avestan *pairikās*, defined as "a class of female supernatural beings of malicious character, who seek to beguile and harm mankind" (Boyce, 85), gave their name to the New Persian *parī*, but little else of the characteristics ascribed to them by the Zoroastrians. The *parīs* of Islamic times are not unlike the fairies of European folklore (cf. *Enzyklopädie des Märchens*, iv, Berlin-New York 1984, s.vv. *Fairy, Fee*). They are introduced in oral tales and written literature as benevolent spirits appearing in splendid and alluring beauty to human beings. Sexual love and marriage between *parīs* and humans are recurrent motifs. Such unions can only be reached, however, after many obstacles of a magical nature are overcome. The *parīs* have two sexes, though females are much more frequent than males, and they beget children. They live long but are not immortal. In the sphere of mythical beings they form a nation, ruled by a king whose daughter is a leading character in many fairy tales. The land of the fairies lies far away but can be reached by ordinary travel. It is sometimes situated near the mountain *Qāf* [q.v.]. In spite of their association with beauty and elegance, they can be fierce fighters. They are able to fly and can change into animals, monsters and demons. Their main enemies are the demons (*dāv* [q.v.]), the sorcerers and the witches. One may enchant them in a magic circle, and they are unable to free themselves when they are chained. In spite of their elusive nature, they are generally of good will and keep their promises. Some of them are even believers.

Many of these features are mentioned in the anonymous *Iskandar-nāma*, a mediaeval prose version of the Alexander saga recounting a journey to a country ruled by the fairy queen Arākīt, which Iskandar subdues in a long war ending in the dispersal of the *parīs* and the return of the land to its original human inhabitants. The story is strongly influenced by legends about Sulaymān and Bilkīs [q.v.], the queen of Sheba. Both Bilkīs and Arākīt were said to be of mixed human and fairy blood (cf. Southgate, 210-11; B. Carra de Vaux, *Et* s.v. *Bilkīs*). Features of the *parīs* as they appear in Persian fairy tales have been summarised by Christensen and Marzolph.

To the classical poets, comparisons with the beauty of the *parī* were commonplace. In a single hemistich 'Unsurī (d. 431/1039-40) described his beloved as a *parizāda parirū'i paricūhri paripaykar* ("a fairy-child with a fairy-face, with the traits of a fairy and shaped like a fairy"; *Dīvān*, ed. Y. Qarīb, Tehran 1341 *sh.*/1962, 100). Ḥāfiẓ put the fairies on a par with the *hūr* of the Islamic Paradise (*Dīvān*, ed. P.N. Khānlarī, Tehran 1362 *sh.*/1983, 121, 210, 391, 404, 425). In the epic they were included in the armies of the primeval kings of Iran, together with *dāws*, animals and birds. A trace of the malice of the ancient *pairikās* is still apparent in the figure of the sorceress (*zan-i djadū*) who tried to seduce the heroes Isfandiyār and Rustam in the shape of a beautiful woman (cf. Christensen, *Démonologie*, 64-5). Folkloristic elements are also reflected in romantic and didactic *mathnawīs*. In the *Ilāhī-nāma* of Farīd al-Dīn 'Attār [q.v.] the desire of a young prince for the daughter of the king of the fairies is denounced by his father as the "cult of lust" (*shahwatparastī*). The first story of Nizāmī's *Haft paykar*, told by the Indian

20 OCAK 1994